بررسی شیوه «واسوخت» در غزیات سعیدی

عبدالرضا مدرس زاده

چگونه

پیش از عصر سخن سعیدی در غزیات، چهار جز نکوداشت مصوع و یا وصف کردن و به پای کردن نیست و این ویژگی‌ها آن فرد در شعر شاعر برجسته‌اند که موضوعات دبیکر از جمله رگ‌هایی از واسوخت گرایی در این غزل‌ها کمتر به جشن آمد است.

مقاله حاضر کوشش می‌کند این نشان دادن نمونه‌هایی از شعر سعیدی که رگ‌هایی از واسوخت گرایی به قیلی گشه از مصوع و سرزنگ کردن او را در بر دارد. یادآوری کردن که سعیدی به این بخش از روابط عاشقانه که کار به شکوه و شکاکت هم می‌کشیده، توجه داشته است.

با نگاهی به شعر انتخابی و وحشی باقی‌که پیش و پس از روزگار سعیدی شعر سروده‌اند، بحث واسوخت گرایی سعیدی را دنبال کردیم.

کلمات کلیدی
واسوخت، سعیدی، انتخابی وحشی باقی‌که

---
1. دانشگاه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد کاشان
تاریخ دریافت: 1393/8/20، تاریخ پذیرش: 1393/10/15
مقدمه

سعدی شیرازی - خداوندگار سخن عاشقانه - غزل فارسی را به مقام و مرتبی رسانی‌های است که پس از آن تقریباً هیچ کس
نوانسته است بر این همه لطف و ذوق و شور و احساس خرفنی پیفزاید.

این احساسات رقیق و تازه که بر آمده از طبع حساس و پاک شیخ شیراز است، به دلیل صداقت و سادگی سرشانی که
دارند به آسانی حصار قرون و عصرارا در نوردیده، به ما رسیده است و این که چه چین سختی را به رغم دگرگون شدن جلوهها و
معیارهای عشق نزد مردان روزگاران پس از شیخ، طروات و تازگی خرو را از دست نداده است بیشتر مبینون همان صداقت و
سادگی است.

ما دانستیم که هنر سعیدی در غزل سراپی آن نیست که در این زمینه مبتکر و آغاز کننده است بلکه هنر او در آن است که توییق
یافته آنچه را که پیش از بروز و سروهده شده بود بازخوانی کند و با مرام و باور خویش در هم پیامد و به شکلی نازخت و هنرمندانه تر
عرضه کند.

به گواهی تاریخ ادبیات ما، شباه غزل عاشقانه سراپی - از معشوک سخن گفتند - در روزگار پیش از سعیدی و در قرن ششم
با کسانی چون سنایی، اتوری و خاناقی آغاز شده بود و آنها تستندین این سخنان احساسی را از تغییر آغاز فساید خراسانی جدأ
کند و به شکلی نازخت و مستند عرضه کند.

در این مسیم سهم تاثیر گذاری اوری بر سعیدی آشکارکر و برجهتی تر است به گونه‌ای که مایه تزدیکی سعیدی به اوری، همین
زبان غزل سراپی تلقی شده است (شیخی علی‌کریمی، 1386: 216).

یادی همه به همان اندیشه که سخن عاشقانه اوری به غزل‌های مربوط به غلام ترکستانی تزدیکی زمانی و معنایی دارد، سعیدی
از این روش دور و پرکار است و اصلاً از همان‌طور که گفت آور سعیدی در غزل این است که توانسته است عشق ترکستانی و تعلق
خاطر دانش به معشوک از این دست را که مهم‌الاً چیزی جز غلام و ترک لشکری نیست، بومی مازای کند و به شکلی آرامشی و
بی‌پرستی به خواننده تقه‌تیم دارد.

در مور غزل عاشقانه سعیدی در می‌پایین که شاعر به صورت طبیعی همه فراز و تنش‌های عشق را در بین هنرمندانه خود
چای داده است و این داشت و در اخلاق در هم آمیخته است و به شکلی پاک‌ها و دل سپس عرضه کرد و این دست سعیدی به
سعیدی توانست عناصر پراکنده غزل از قبیل عشق و عاشقی و زیبایی و لطف صوری و معنوی را به طرز شیبستی‌ای یک جا جمع
کند (شیخی علی‌کریمی، 1380: 27).

آنچه که غزل سعیدی را در گرو پدیده هنری، سهل ممتنع نگه می‌دارد این است که غزل سعیدی به رغم پکنواخت به چشم
آمدن تنوو خویی در همین محدوده بینان از حیث حالات طرفین عشق دارد (حمیدیان، 1387: 220).

نکته شکفته‌انگیزی در غزل سعیدی آن است که عشق طبقی و سعی و منتوی از م-valu و برداشت‌های غوناگون را می‌توان در غزل او به
نظره نشسته چه این که غزل او را دارای گونه‌های (شیخی علی‌کریمی، دانستنی، 1389: 276) و یک این که غزل سعی‌های شریف
مارچای‌های (دلم می‌خورم، انسان است، (شیخی علی‌کریمی، 1389: 276) اما در مجموع پایه‌گذار غزل سعی‌های نهایی شاعری، غیرکه متعیین
بله می‌شود عشق ورزیده و آشنایه عشق، چه از مزایای آن برخوردار شده از رنگ و منحوی‌های همراه با آن

پیچیده نیامده نیز متمایل است (صبوری، 1276: 1382).

آگر پاک‌های و بر مداد اختلاط بودن عشق سعیدی سخن رفته است دیقیقاً به علت تحمل کردن شاعر و تاب آوردن او در عرضه
نامرادی ها و ناکامی‌های عشق است که مایه پایداری و استقامت او شده است که در عشق عیبی‌ای اعتقاد دارد بایستی به یک عشق

پاینبه ماهنده، ۱۳۸۹

یک حرفي ندادار که شکوه و فریاد از عشق داشته باشد، فریادی که بیوی دل می‌دهد، (زرین کوی، ۲۵۴:۱۳۷۰) اما

پای از مسير عشق بیرون نگذرد.

هر چه در سعی آن است که باراد بهم زبانانش آموزش که چگونه مهر بوزند و لطافت وجودی هم را کشف کند، پس از

آمدم سعداد، چشم‌های ایرانی به روزی از آن و ظرافت خلافت از ایش قیامت، گشت (السلام، ۱۳۸۹:۱۹۹).

مروی گذاردی غزلتی سعیدی به ما نشان داد که شیخ به حسب علاه و شوقی که به طرح موضوع عشق داشته است و

این که تجربه‌های خود از نوع دوستی و عشق به آدمی را این گونه به زبان آورده است تقریباً به تمامی زوالیا و حوائش عشق

هم توجه داشته است چه ای یا قهر تجربه‌ای شخصی هم از عشق داشته باشد، در مقام بازگو کنند تجربه‌های عشقی و

احساسی دیگران هم که باشد در بین همه اتفاقات و ماجرایهای میان عاشق و معنی کوشش به خرج داده است.

در این میان شیخ‌شیراز نمی‌توانسته امت در روزی کرده بسته و جانبه ره صرف اتاکس میت و خوشایند رابطه‌ها

دوستانه و عاشقانه را با نگاه یک بلکه ای نوس را در مقاومی می‌دیده است که از گلها و شکوه‌ها و شکیت‌ها که بخش چشمان‌دهی

هر گونه دوستی و ارتباط انسانی است - هم پرده بردارد.

از این جهت است که می‌توان به فهرستی از انواع شکیت‌ها و گلها که حیات منتهی به سرزن و تهدیدیم هم می‌شود دست

یافت که اتفاق و حضور این گونه مضامین موجب ارزش‌شنده استشان بخش بزرگ‌تر اشعار پر اشراقی، و احساسی شده

است.

با عنایت به گله آمیز بودن درصدی از اشعار عاشقانه سعدی، به نظر می‌رسد، بتوان آن‌ها را زیر عنوان سنتی و مرسوم

واسوخت و ریتمی می‌گردد. بررسی کردن که حم نشانه سلطه سعیدی بر موضوع عشق ستایی و از قلم نی‌نداختن این گونه با معنویت سخن گفتند است

و هم یادآور آن است که عشق باقی تا که شاعر نامور شوید واسوخت است به بکاره و ناگهان به این شیوه دست‌نواخته است

بلهکه تجربه‌های شاعران پیش از خود به ویژه سعیدی را بیش روی داشته است. اما تفاوت سعیدی و وحشی این است که با وجود

شاهکاری از کار در آمدم مسلم و وحشی (ریکا، ۱۳۸۱:۱۳۸۱) و بیشتر بودن ایان و واسوخت گرای سعیدی از وحشی، توجه و اقبال

عوومی به غزل سعیدی بیش از مسلم و وحشی باقی است و این به وظیفه کار سعیدی بر می‌گردد. چیزی که وحشی فقط است

این ظرفیت هنری در خود داشته است.

تکاهی به شیوه واسوخت و وضع گویی

واسوخت و نمایندگی در زبان فارسی زبانان هنر به معنی روی برگرداندن از جزئی است و در اصطلاح ادب آن است که عاشق

معنوی و متنی تابی و دیگر نار و روانی خرد و او را تهیه می‌کند که به سراغ معنوی دیگر خواهد رفت (شمسی، ۱۳۸۳:۱۳۸۳) یعنی شعری گذشته‌ای که شاعر (عاشق) نسبت به معنوی تعریف یا گله یا شکیت دارد (میرصادفی، ۱۳۸۳:۱۳۸۳) یعنی گذشت نسبت به واژه‌ای

گله و شکیت از جمله معنوی و شرح نامزگاری‌ها و دل آزاری‌ها ایست (محمودی، ۱۳۸۱:۱۳۸۱) یعنی گذشت نسبت به واژه‌ای

شاعر با کلیدی و روی برگردانندخور از معنوی و جنس معنوی دیگر هم سخن می‌گوید (اشکوی، ۱۳۸۱:۱۳۸۱) یا اعضاً از

معنوی است (غلام‌نیا، ۱۳۷۷:۱۳۷۷) از طریق وضع گویی یعنی بیان واقعات رابطه عاشقانه در شعر هم که در دوره صفوی

راهی شد شاعران و وضعی روی به سمت سعدی سوی دارد (قلیانی مغانی، ۱۳۷۷:۱۳۷۷) زیرا غزل سعیدی از این استعاره هم بی‌پره

نیست گرچه وضع گویی را هم مانته و واسوخت گرایی به شعر در خراسانی مرتب و کرده‌اند (میرصادفی، ۱۳۸۱:۱۳۸۱) اما
در این که شویه واسوخت از چه زمانی در ادب فارسی رایج شده است باید گفت از آغاز شعر عاشقانه فارسی و شکل‌گیری ارتباط میان عاشق و معشوق در شعر و پیدا شدن گله و شکاکت از هم، این شویه هم وجود داشته است هر چند که به این نام (واسوخت) به‌هوا موسوم شده است.

پس نخستین خاستگاه واسوخت نزالی‌های شاعران دوره غزنوی است که معشه‌وقت در آن‌ها مقامی حضیری دارد (انوشته، 1382:1381) شاید به دلیل همین تحقیق شدن معشه‌وقت است که مرغ محققان در آثار خود اصالی نام یک‌یک واسوخت نیز به‌سورتی شناخته‌شده و (فرشید ورد، 1363) و به حکایت یک شاعر وحشی باقی‌مانده، این هم که شاعران عاشق پیش به این شکاکت و ناله کردن‌ها، باز عشق ورزی را ادعا داده‌اند، این آن شاید که آنان خوش‌مانی داشته‌اند. عشق را با همه فراز و نشیب‌هایش دنال کنه و به هر شکل معشهوقت را از دست دهند. در این صورت این گونه شعرها دیداده‌اند شعر و عشق از میدان است.

قهرمان از لحاظ روان شناختی و جامعه‌شناختی آزاد طلب است نه آزارگر (سناتوری، 1373-1382:145)

آی جامعه‌ای این شویه واسوخت چگونه به سعی رساند؟

می‌دانیم که این شویه از شاعری بر پایه عضوی در ادب فارسی رواج و جرایبی نام داشته است. به نظر می‌رسد اکثر بخواهیم ریشه و ساختار واسوخت را در غزل سعدی دیگر کنیم باشد که اشعار انریگی نگاهی داشته باشیم که غزل عاشقانه را پیش از سعیدی به اوج رسانده است.

انری - سعیدی

در این که شویه شاعری انری به‌ویژه در غزل سعدی مورد توجه سعیدی بوده است ترتیبی نیست «سبک اعتراضی» یا به واسطه نژادی کردن بیان شعری به حاصله حاصل گردیده و همین سبک پس از یک قرن سیر تکاملی در بهترین صورت و خوشش‌های استقلال در زبان سعدی شیرازی جلو کرده (فرزندی، 1380)

این ارتباط هنری سعیدی و انری تا چاپی است که می‌توان فهرستی از شهایه‌های لفظی، استقبال‌های سعیدی و انری را از هم نشان داد (شناخت، 1381:1382) با این وجود به نظر می‌رسد کسانی مانند علی دشتی، دکتر نصیری کرکوم و دکتر شیخیا از شهایه‌های مورد علاقه می‌باشد و از انری مکرر سخن راده‌اند و بی‌پابه‌خاطر این مطلب شاهد است که سعیدی غزل عاشقانه انری را با کمال رساله.

یکی از این مصادرالهای قابل مقایسه میان انری و سعیدی همین گله معشوق کردن و از سر زنیش کردن است که به زعوم ما گونه‌ای از همان واسوخت گرایی است که جزء جداگانه‌ای شعر عاشقانه است.

برای نمونه ان غزل عاشقانه انری را می‌آوریم:

یار دل در میان نمی‌آرد وز دل می‌شان نمی‌آرد
تا که کارم به جان نمی‌آرد
راز عصرم گذشت و وعده وصل
شب هجرش کردن نمی‌آرد
به سر او که عشق او بسرمو
یک بلا رایگان نمی‌آرد (ص 799)

گاهی هم گله لحن تهذیب به خود گرفته است:

هنای نضال خواهد مکن ما را فراز را مکن
آیم به ناتار مکن تعیین نام تارم تو را (ص 795)
و این که:
تو با این لطف طبع و درباری
چیزی سنگین دل و سرکش خواهی

به پیکار از جهان دل در تو بستم
ندامتگی که به قلم نیاپی (ص ۵۹۲)

من ندامتگی از اول که تو بی مهر و وقایی
عهد نایبی از آن به که بندید و نیاپی (ص ۶۰)

این هم که سعدی غزلی با رضایت داده، دارد پژشی جز سراسر طرح گله و شکایت و سرزنگی نیست:

آخرین نامتگال سیم زنده ندامتگی تا چند،

پای ز ماف او ما از تو پریشان ن چند
صبر پیدا و جگر خوردن پنهان تا چند

تو سرتان برآری ز گریبان هر روز
ما ز جورت سر فکر به گریبان تا چند (ص ۴۹۳)

هر سعدی آن است که به جای یک یک بیت در میان یک غزل، گاهی یک غزل را به طرح گله و شکایت اخصاص می‌دهد:

یار با ما به فدا یی کمک بی گاه آز من چدایی می‌کند
شمع جانب را یکشته آن یک قافی می‌کند
چو فروش است آن نگار سنگی
با من او گانم نمایی می‌کند (ص ۴۹۹)

سعدی دوست را می‌نمی کند که سخن دشمنان را شنیده است:

خطا کردی به قول دشمنان گوش
که عهد دوستان کردی فراموش (ص ۵۳۳)

گله سعدی از رنگار دوگاهه معشق محبت

بر آزمای و بگریزی و نمایی و براپی فغان از لطف قهر اندوز و زهر شکر آمیخت (ص ۴۲۵)

سعدی معشوق را سرزنگی می‌گند که چرا آبی و او را پریشان شدیدان به دیده است:

این طریق دشمنی باشد هر راه دوستی
کاریوی دوستان در پیش دشمن می‌بری (ص ۶۱۴)

۲. هشدار دادن به معشق

گونه‌ای دیگر از او به مسخر گری و حرف‌هایه‌ای که چندان مهربانه به معشق‌زاد، او را از برخی پیشامدها هشدار داده است

از جمله این که ای معشوقو! این تو همیشه بر دوام نخواهد بود:

حسن تن دوایم بینین قرار نماد
مست تو جاواید در خمار نماد
ای گل خدان نو شکفتته تگه دار
خطرت بر لبخنده که توهه‌دار نماد
تا به قیامت بر او نگار نماد (ص ۴۹۱)

یا این که چونه فرصت کوتاه بیش نیست:

روز بازار جوانی پنچ روزی بیش نیست
نهد را باش ای پسر کاففت بود تأخیر را (ص ۴۱۵)

هشدار سرزنگی آمیز سعدی آن است که چرا معشوق از خدا نمی‌رسد:

گرفتم که نیاماد ز روز خلق آزم
که بگی به گزشکی از خدا نرسیده (ص ۶۱۲)

نیز به او می‌گوید که اگر می‌خواهی زبانوری درون‌شان (عاشقان) باشند با بایست که اگر کار را بگذارد:

کی بگوک سونه اگر شاهد درون‌شان
دیو خوش طبع از زور گرگ پیشانی (ص ۶۱)
3. تهیه کردن مشوق

این هم مصداقی دیگر از واسوختگرایی و درشت رفتار کردن با مشوق است از جمله بیان این که در فکر من است که از دست مشوق به چای دیگری پرود:

هر شب اندیشه دیگری کم و رای دگر که من از دست تو فردا برهم چای دگر (ص ۵۲۱)

و نیز به مشوقه می‌گوید که کاری ممکن که دست به نظری بر آورم:

هم تو دست برآورد و خون چشم ریخت ممکن که دست بر آرم به رینایی دوست (ص ۴۴۹)

اهداف کردن به یکی که ممکن است آن اتفاق تلخ (جدابی) هم پیش آید در شرایطی به چشم می‌آید:

صرب به طاقت آماد از بار کشیدن

جمع نمی‌شود دگرچه هر چه تموی پراکنی (ص ۶۳۸)

از همه کس رمیده ام با تو درآمیدمام

و به یکی که خیلی به قسم خود اعتقاد ممکن که هم عاشقان در کمین آنها حسن توتست:

ایمن مشو که روت آیدیهای است روشان

تا کچین بمانو، وز هر کتاره آهی (ص ۴۴۲)

4. بر شوردن عیب مشوق

این شبود در واقع گونه‌ای به کار بردن زبان صلاحیت دبیراره مشوقی است که قاعدتاً با پاست با او به نرمی سخن گفت و بیاید

وش و جفای او را به جانم کشید.

هرچه در وصف تو گویم به نکویی هست

عیب آن است که هر روز به طبعی دگری (ص ۶۱۶)

هر چه در حسان تو گویند، چنان به حقیقت

عیب آن است که ما به ارادت نه چنانی (ص ۶۳۳)

با این همه عیب سعدی ایله چندان هم به وفا و ناجوانمرد نیست

ولیک به این همه عیب از تو صبر نتوان کرد

بیا و گر هم به کردی ای که نکویی (ص ۶۰۲)

5. نامگذاری های دشنام آلود

یکی دیگر از شگردهای سعدی برای بیان نارضایتی خویش از دوست و را به لقبها و نامهایی نه چندان مشت خوانده است

تعیین‌گوتنگون که معقولاً حول محوره برفایی و عهدنشکی و نایب‌نادابی است

سنگما دل سعدی بسوخت در طلبت

دلت نسوخت که مسکن امیدوار من است (ص ۴۲۲)

اگر آن وعده شکن با سر میثاق آید

جان رفته است که با قالب مشتاق آید (ص ۵۱۵)

آخر ای بدعه سنگین دل چرا برداشتی

ست پیمان با یکه ره دل زما برداشتی (ص ۴۰۸)

درشت حسی وی به عده ای تو نینستند

که خوب مشتاق، و دل‌گرفت مشتاقی (ص ۴۲۵)

وصف جمال آن بت نامهایان بگوی

ای باه صبحم خیر دلستان بگوی (ص ۴۶۸)

دابلست مهر سخت کمان صاحب دوست روز دشمن خوی (ص ۶۰)

در جایی دل دم مخشوق با سنگه مقایسه شده است و از سنگه سخت تو معرفی شده است:

آه سعادی اشر کرد در سنگه نکنند در تو سنگ‌های الکری
سنگ را سخت گفتی همه عمر تا بیدم ز سنگ سخت تری (ص ۶۱۸)

۶. منت نهادن پر مشوق

هر چندین این شب یمن منت نهادن در شعر و عشق باقی بیشتر خود را نشان می دهد اما در شعر سعدی هم رگ هایی از آن به چشم می آید.

خاطرات از مهر کسان براشامت از بهار تو چون ترا گشتم تاو خاطر زما برداشتی (ص ۶۶)

سعدی انتظار دوست کشیدن را به شوه ای منت گونه مطرح می کند:

عمرو به یوز باری کردن انتظار
زان انتظار مارا نگشتو دیک کاری (ص ۶۲۱)

نیز به گونه ای سازش با طب مولدر است را مطرح می کند که بیوی منت از آن می آید:

با طبع مولدت چه کند دل که نازارد شرط همه وقی و نیود لاین کشتی (ص ۶۷)

۷. بیان خیالی مشوق

برای گاه و شکایت کردن سعدی از مشوق به خیالی و یاب توجهی اه نسبت به عاشق هم دست مایه قرار گرفته است. می دانیم که مشوق مظهر آرامش و سکون و عاشق نامه باید و بی قرار است. طرح این موضوع و به زبان آوردنش چیزی جز حکت در مسیر و اسوخت گریز به نیست:

گرقم آش پنهان خیلری نسیم دارد نگاه می نکنی آب چشم چیدا را (ص ۴۱۲)

مشنایک و صورتی از حض اجذشت پیارا گر تو شکت دری طاقت نمانه مارا (ص ۴۱۳)

اگر چرا ب پریشان ما چه چم دارد تو را ز حال پریشان ما چه چم دارد

ژیب مرادی امشال ما چه چم دارد (ص ۴۷۲)

۸. عرض اندام کردن مقلید مشوق

سعدی که مانند هر عاشق دیگر در برابر مشوق خود را از خشکی کشیده می داند و در دوری او خواب و قرار ندارد و غم سرزنش دوست و دشمن را ندارد، گاهی به جای می رسد (با مشوق او در موییت قرار می دهد). که مجبر می شود در برابر مشوق عرض اندام کند و خودی نشان بدهد این به معنی آن است که مشوق جامع انحصاری همه صفات و حالات نیکت است و عاشق هم چیزی از او کم ندارد.

غلیبی که سعدی ب را دریف ما نیز به نیستیم، سروده است "آوج چنین حالت و رفتاری است که مشوق در برابر مشوق از خود نشان داده است:

وز هرکه در عالم به یه ما نیز هم به نیستیم
آری نکو گفتی و لیما نیز هم به نیستیم
نه خود تو زیبا یا پس ما نیز هم به نیستیم
ای جان لطف و مردمی مای خب低头 نیستیم
از ما جانا بگیانه ای ما نیز به نیستیم
گوه به خواهی بر گذوزن ما نیز به نیستیم
(ص ۵۷۲)

ای سرو بالای سه گرز صدای حال آگهی
گلگشی به رنگی من گلی هر گرز نیستید، بلبلی
تا چند گوهی ما باس کشته کن ای رعاه و پس
گلگشی که چون من در زمی دیگر نابش، آدمی
گر تو به حسن افاسه ای با گوه یکدبهای
سعدی گر آن زیبا قربن بگزید بر من همینشین
9. به روی معشوق آوردن

گفتم که سعیدی در قزل عاشقانه به چای این که از ترک کردن و بر جای گذاشتن معشوق سخن بگویم، از رفتگان اسخن، گفتم است. در اشعار سعیدی عاشقی است که چنین برنماید مدنه در سعیدی می‌توانست موردی، و به جهانی که نباید می‌رفته رفت. است اینکه سعیدی در قزل گذشت و او بر دیدن اوضاع ظاهری که از صورت کتایی و تعبریش و ایبهام به روی او می‌آورد که شاید در واسوسه‌گری این شیوه مضمون پردازی بی نظیر باشد و حتی در مکتب وقوع هم این‌گونه کسی با معشوق

سخن نگفته است:

ای لعبت خندانان لب لعلت که مزدی است  

به این جمله بر آمیزی و از ما گریزی  

تا هیچ کس این نگویی که تدیده است  

ما را از این کوژه که بی‌گانه مکی‌ده است  

وین کشته رها کن در او گله چریهه است

(ص 34)

این غزل را سرسری شعر جنی و مشوقانه نامی‌النهاد (حیدریان: 1387) و می‌توان آن را گل سرسری و واسوسه‌گری سعیدی بیان کرد. نامیده که این گونه هنرمندان معشوق را موردی‌رنگ قرار می‌دهد که کجا بوده است و سرانجام به جای این که به او گفته که این کشتن در را یک گله در چریهه است و سراغ گله دیگر برو.

در جایی دیگر هم سعیدی به تغییر و امانت آمده است صراحتا به معشوق می‌گوید گهر ارزش و زیبایی داری اما مثل همه ما از نظره آفریده خداوند و دیگر این که اگر ما هم سراغ تونتیپیم نتو نماییم حسن و زیبایی خود راه بسیاری نشان ندهی.

که همه‌ی آقتنات از جام و حور در جامه پیدایی  

که همه‌ی آقتنات در جام و حور از جامه پیدایی  

گرفتن سرو آزادی، نه از ماه مه‌هی زادي  

این هم که در جایی معشوق را که خواند رو نامی‌ده است و بی‌ریشه بودن را به روش آورده این چیز جز طرح نازهای از

واخته‌گرایی نیست:

تو از نات و می‌درد یادی به شیرینی  

به اتفاق ولیکن نات خودمی‌خی (ص 597)

نتیجه‌گیری

1. واسوسه‌گری پیا سرودن قلی سرزنی آرام و شکیت علود برای معشوق از سعیدی نخست شعر فارسی وجود داشته است اما به دلیل متن بودن مصداق‌های معشوق در شعر شعراً (غلام، ترک ولكری و...) بازتاب‌هایی مشایی هم داشته است. 

یعنی زیبایی مضمون و واسوسه در شعر فارسی سعیدی به اندازه زیبایی همی‌ضمون در شعر سعیدی و وقوعی باقی‌نیست.

2. این که کسانی مانند شیخ عثمان، و حضی بانکی را آغاز کنند و پاینده‌دانه، دیگر واسوسه سعیدی (نونه، 1361:1362) 

سنده درست نیست و چنین بر می‌آید که وی که پیش از این مضمون را قاراه کرده است زیرا در دوره تیمور و شاهرخ سعیدی یکی از کسانی است که بی‌پای شعران را برای استقبال و تصمیم شعر مورد توجه قرار

می‌دهند. ([پری شاهرطلب، 1383:141])
3 اوری کسی است که تأثیر زیاد یا شیوه غزل سرایی سعیدی در دارودخانه شیوه گله و شکایت کردن از معشوقان مورد توجه اوست و سعیدی در این زمینه تحت تأثیر اوری است تا چنین که اگر یک اثر آن همه بوده پسیعی در بین روابط عاطفی شکایت گر راکدام روابط همه انسانهاست (هم م ک نظر دارد.

4 سعیدی کوشش می کند حتی شکوه و شکایت را به نرمی و آرامی بیان کند و گاهی در لایالی ایبات شکوه آمیز از دوستی و پیمان عشق و وفاداری خود را به میان می آورد. به گزارش دیگر به دلیل پای بندی سعیدی به اصول اخلاقی -که حفظ دوستی ها هم نطفه برجسته مفاهیم اخلاقی است- کوشش کرده است حتی شکایت ها هم بیوی دوستی و مهر داشته باشد(ص۴۸۴ کلیات

5 هنر سعیدی که مردمی پاییز انخلا و وفاداری است در آن است که به جای ترک کردن معشوق و از رفت و آن و سرگردان

شدن خودخوان به میان آورده است (به خلاف شیوه وحشی)

6 کوشش سعیدی در توجه به واسطت طرح نیمی از موضوع پنداشته و شکایت است هنآ ترک کردن و رفت و رفتن زیرا سعیدی در رعایا اخلاق عاشقانه تابع دیدگاه یک دل و یک دلبر است و نمی خواهد به موضوع ترک معشوق و سراغ دیگری رفت و رفتن دامن برند.

7 تقربا همه همکارها و مصداق های واسوخت گراپی در غزل سعیدی است از تعبیر بی خیال معشوق نسبت به عاشق تا این که او پیدا هایی مثل همین و مانند معیابی نیز در انتظاری است که گله و شکایت معمولی یک عاشق را طرح می کند.

8 این هم که در غزل های مختلف به حرف و مضمون های واسوخت بیشتر به چشم می آید یادآوران است که معشوق

باپای مورد خطاب قرار می گرفت یا شکایت و سرزنگ در یا طرح می شد.

9 سعیدی چند غزل دارد که مطلع و ابیات آغاخانی آن (گاهی میان غزل) لحن شکایت و سرزنگ دارد که در متن نموده است که را یاد گرگین این شیوه یراد و آن است که یاد کسانی است سعیدی در خروشان کرده است با این مضمون غزليك پرایشان برایش که وصف الحال آنان باش و سعیدی در خوانش آنان را ایجاد کرده است و گرنده خود شاعر در یکی بیت

می تواند مضمون را طرح کند.


پی نوشته ها

1 این تعبیر بیوی سایزی ناظر به این است که سعیدی به آرامی و هنر خوانش تعبیرات مربوط به معشوق ترکستانی (غلم) را مانند خرد و قروش شدن و به روی احساسی و انخلا نزدیکی به واژه است در این باره مقاله‌ای به نام سیاه معشوق ترکستانی در شعر سعیدی فراهم کرده‌ایم.

2 سعیدی گفته است:

3 غلام‌محمّد آنی که یاد بدان یکی است

به جانبی متعلق به هزار برست (ص۴۱۶)

4 مثال گرچه دانسته و نظریه در تخلیه قصیده‌ای که در مدت ابولا جلسه مقامی است به معشوق می‌گوید:

صمنا گرد سرم چند همی گردانی رسی از روی کن رو گردن رو

یا یکی آینده بیز و روی همی و زمینه چیزی که نواحی

از جست و غذاش ناپایانی کردن ندهد داد و همی داد راز یا بسته (ص۱۴۵)
فرخی سیستانی هم در نقل قصیده‌ای که در ستایش خواجه احمد حسن مسندی است می‌گوید:

ای وعده تو چون سر زلفین تو راست آن وعده خالی خوش که همه کره ای کبست

یا من همه حسید وفا داشته عجب آگه نوده ام که تو را بیش ز فرامست (ص ۴۳)

۶ این که فرشی از این دشان‌ها مطلع غزل قرآن فرمان است ویچ حروف اصلی و اساسی شاعر بوده است و سعدی برای سر سخن بازکردن

مچویش، است کا چه ودستا غزل را گفته کرد.

۵ منظور مستر معرف عورش، وصیت، قصیده‌ای که می‌گوید مبی جمع، وغیران مطلبی و هر چه مگنام بود و...

(ص ۱۹۳)

۶ خود رهیم، که مردی که نزدیک به غزلها و وصیت مخصوص است.

در چاب فرخی چه صورت به فرمان است، اما در نخ دیگر به صورت غزل است. البته غزل اعتبار را یافتن در طول نان قصیده‌ای مصراخ دوم را به

صورت مرتب نداده و ابیات قصیده‌ای بندران.

منابع
۱. اسلامی ندیوش، محمد علی (۱۳۸۹)، جام جهان بین، تهران، نشر طاق، چاپ دوم.
۲. (۱۳۸۸)، چهار صحیفه و جهد ایران، تهران، نشر طاق، چاپ پنجم.
۳. اثری از شریعتی، به تصحیح محمدتقی مدرس، رضوی ایران، علمی و فرهنگی، چاپ دوم.
۴. از اوشی، حسن (۱۳۸۱)، فرهنگ‌نامه ادبی فارسی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ دوم.
۵. حمیدیان، سعید (۱۳۸۳)، سعدی در غزل، تهران، نشر قطعه.
۶. دشتی، علی (۱۳۸۱)، در پنجم سعدی، تهران، امیرکبیر، چاپ ششم.
۷. ریکیان (۱۳۸۸)، تاریخ ادبیات ایران، تهران، علمی و فرهنگی، چاپ دوم.
۸. زرین کروبی، عبدالحسین (۱۳۸۰)، با کاروان حسین، تهران، علمی، چاپ دوم.
۹. ستاری، جلال (۱۳۷۳)، سیمای زن در فرهنگ ایران، تهران، نشر مرکز، چاپ سوم.
۱۰. سعدی، مصلح‌الدین (۱۳۶۵)، کلیات سعدی، تصحیح محمدعلی فروغی، تهران، امیرکبیر، چاپ پنجم.
۱۱. شفیعی کردکوی، محمد‌رضا (۱۳۸۸)، زمینه اجتماعی شعر فارسی، تهران، اختلاف، زمانه.
۱۲. شمس‌البرزی، سهیل (۱۳۸۸)، سیر غزل در سیر فارسی، تهران، فردوس.
۱۳. (۱۳۸۴)، شاهد بازی در ادبیات، تهران، فردوس.
۱۴. (۱۳۸۳)، سیستم‌شناسی شعر، تهران، میرا.
۱۵. صبوری، داوود (۱۳۸۲)، آفاق غزل فارسی، تهران، وزاراط، چاپ دوم.
۱۶. غلام‌زادی، محمد (۱۳۷۷)، سیستم شناسی شعر فارسی، تهران، جامع.
۱۷. فرخی سیستانی (۱۳۸۱)، دیوان اشعار، به تصحیح دکتر محمد دینی‌دلی، تهران، وزارت ادبیات، چاپ ششم.
۱۸. (۱۳۸۲)، درباره ادبیات و تقدیر ادبیات، امیر کبیر.
۱۹. فرخوزن، رحیم‌قلی‌قلی (۱۳۸۰)، سخن و سخن‌وران، تهران، خاورزمی، چاپ ششم.
۲۰. گلچین معاونی، احمد (۱۳۷۶)، مکتب وقوع، مشهد، دانشگاه، فردوس.
۲۱. محبوب، محمد جعفر (۱۳۸۱)، خاکستر هستی، تهران، میرادی، چاپ دوم.
۲۲. منوچهری‌نامی (۱۳۸۱)، دیوان اشعار، به تصحیح دکتر دیبکی، تهران، وزارت، چاپ چهارم.
۲۳. مورسیدی، جلال‌الدین و دیگران (۱۳۸۰)، ادبیات ایران از آغاز تا امروز، ترجمه دکتر یعقوب آزادی، تهران، نشر گسترش.
۲۴. میر صادقی، میمند (۱۳۷۶)، واژه‌نامه هنر شاعری، تهران، مهناز چاپ دوم.
۲۵. وحشی‌پناهی (۱۳۶۹)، دیوان اشعار، ویراسته حسین نجفی، تهران، امیر کبیر، چاپ هفتم.
26. پارسا شریعتی‌نژاد (1383)، شعر فارسی در عهد شاه‌رخ، تهران، دانشگاه تهران، چاب دوم.
27. یوسفی، غلامحسین (1377)، چشمه روشین، تهران، علمی، چپ هشتم.